

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه  
موضوع جزئی: تعریف تقیه \_ (تبیین ضرر) \_ بررسی نسبت تقیه با سه عنوان  
تاریخ: ۱ آبان ۱۳۹۷  
مصادف با: ۱۳ صفر ۱۴۴۰  
جلسه: ۸

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

تبیین «ضرر» در تعریف تقیه

تعریف برگزیده از تقیه را بیان کردیم و عرض کردیم این تعریف متضمن هشت جهت است که باید در تعریف این جهات مورد توجه قرار می‌گرفت.

اما یک نکته به عنوان تکمیل بحث تعریف تقیه باقی مانده و آن اینکه آیا ملاک در ضرر، ضرر قطعی است یا احتمال ضرر یا به تعبیر برخی، خوف ضرر، چون تقریباً هر سه تعبیر در تعاریف به کار رفته است:

در برخی از تعاریف فقط همین کلمه ضرر آمده است، عمده تعاریف اشاره به ضرر دارد.

در برخی تعاریف احتمال ضرر مطرح شده است، مثل تعریفی که آقای بجنوردی در قواعد فقهیه مطرح کرده است «حذراً من شره الذی یحتمل صدوره بالنسبة الیه» بعد از آن مطالبی که فرموده، می‌گوید از شر آن کسی که احتمال داده می‌شود این شر از ناحیه او صادر شود، پرهیز کند.<sup>۱</sup>

در برخی از تعاریف هم خوف ضرر ذکر شده است، مثل تعریفی که از طبرسی در مجمع البیان ذکر کردیم، «الإظهار باللسان خلاف ما ینطوی علیه القلب، للخوف علی النفس»، خوف بر نفس را بیان کرده است، در حقیقت همان خوف بر ضرر است.

به هر حال عمده تعاریف، کلمه ضرر را آورده اند و بحث خوف یا احتمال را مطرح نکرده اند.

اکنون جای این سوال است که در تعریف تقیه ظن یا احتمال ضرر و یا خوف ضرر مطرح است یا ضرر که بعید نیست، ظهور در ضرر قطعی داشته باشد، هر چند آنها که ضرر را به تنهایی ذکر کرده اند، به این جهت شاید اشاره به مظنه و احتمال نکرده اند که مظنه یا خوف ضرر را در حکم همان ضرر قطعی دانسته‌اند.

علی ای حال ملاک برای صدق عنوان تقیه در اینجا چیست؟ ضرر به یک اعتبار می‌تواند قطعی باشد، می‌تواند ظنی باشد، می‌تواند احتمالی باشد، یعنی به این اقسام سه‌گانه تقسیم شود، هم چنین می‌تواند ضرر دنیوی باشد و می‌تواند ضرر اخروی باشد.

۱. قواعد فقهیه، ج ۵، ص ۴۹.

ضرر قطعی که به ادله متعدد حرام است، اضرار قطعی به نفس چه اخروی و چه دنیوی جایز نیست، البته به شرط اینکه معارض با یک مصلحت اقوی و اهم نباشد، کسی که مجاهدت در راه خدا می‌کند، ضرر به جان و مال و نفس او وارد می‌شود اما این یک مصلحت اقوایی دارد که به خاطر آن ضرر، معفو است، پس اضرار قطعی حرام است، اضرار ظنی محل بحث است که ضررهایی که ظن به تحقق و وقوع آن است آیا حرام است یا خیر؟

ضرر ظنی و حتی احتمالی اگر اخروی باشد بعید نیست که بگوییم عقلاً حرام است و جایز نیست، «دفع ضرر محتمل واجب»، یک حکم عقلی است که البته قدر متیقن آن ضرر اخروی است، اما اینکه ضرر محتمل دنیوی هم واجب‌الدفع باشد یا ضرر مظنون دنیوی واجب‌الدفع باشد، محل بحث است، چه بسا انسان ضررهای محتمل دنیوی را بخاطر یک منفعتی که در پشت آن وجود دارد تحمل کند و این عقلایی هم است، فرض کنید پرخوری ضرر دارد، اما آن کسی که پرخوری می‌کند بخاطر لذتی که در آن می‌بیند، به آن ضرر اعتنا نمی‌کند، معلوم نیست بگوییم زیاده از حد خوردن که برای سلامتی مضر است حرام است، این را نمیتوانیم بگوییم و قائل به حرمت این ضرر شویم، از این قبیل ضررها در زندگی انسانها زیاد است، اصلاً سبک زندگی‌های امروزی مشحون از ضررهایی است که یا احتمالی است یا مضمون است، اینها را عقلاً مرتکب می‌شوند، لذا معلوم نیست عقلاً دفع آن حرام باشد.

به هر حال نمی‌توانیم بگوییم همه این ضررها مطلقاً واجب‌الدفع است، تعبیر خوف ضرر هم که به کار می‌رود، منظور از خوف ضرر یعنی ترس از ضرر، اینکه انسان خوفناک باشد، قطعاً خوف ضرر، ضرر غیر مقطوع است، حال این خوف ضرر شامل ضرر مظنون و چه بسا ضرر محتمل هم می‌شود، همین مقدار که خوف ضرر باشد، مثل اینکه در مورد صوم می‌گویند اگر کسی خوف ضرر دارد روزه نگیرد، اینجا هم بگوییم خوف ضرر برای صدق عنوان تقیه کافی است.

علی‌ای حال، سه نوع تعبیر در تعاریف استخدام شده است، یکی خود ضرر است که این یحتمل منظور ضرر قطعی باشد و یحتمل معنای عامی داشته باشد، که هم ضرر قطعی را در بر بگیرد و هم ضرر مظنون و خوف ضرر را، در بعضی عبارات احتمال ضرر آمده است و در برخی اعتبارات خوف ضرر.

به نظر میرسد به صرف احتمال ضرر نمی‌توانیم این را مصداق تقیه بدانیم، شاید تعبیر مناسب‌تر همان خوف ضرر باشد، یعنی لازم نیست ضرر در تقیه مقطوع باشد، اگر خوف ضرر هم باشد البته خوف عقلایی و معتنا به، چون اگر خوف ضرر غیر خطیری باشد معلوم نیست مصداق تقیه باشد، اما این نکته به عنوان تکمله بحث تعریف لازم بود گفته شود که منظور از آن ضرری که از آن پرهیز می‌شود خوف ضرر است، حال باید مقتضای ادله را هم بررسی کنیم.

سوال:

استاد: مُعتناباً به و خطیر بودن آن مهم است و این ظهور در همان ضررهای دفعی و عرفی دارد، ممکن است یک ضرری در طول زمان و به مرور متوجه این شخص شود، معلوم نیست این را بتوانیم از موارد تقیه بدانیم، این یک نکته ای بود که برای تکمیل تعریف ضرر لازم بود از آن سخن گفته شود.

### نظر برخی فضلا درباره تقیه مورد بحث در فقه

مطلب دیگر اینکه تعبیر به تقیه بالمعنی الاخص و تقیه بالمعنی الاعم در کلمات مرحوم آقای خوئی وارد شده است و در برخی نوشته ها، این به عنوان یک ملاک و معیار از آن یاد شده است. گفته اند تقیه به معنای اخص که همان تقیه از عامه است، یا به تعبیر دیگر «ما یرتبط بالمذهب» در برابر اهل سنت، این «المبحوث عنها فی الفقه»، گفته اند تقیه ای که در فقه از آن بحث می شود این تقیه است، تقیه بالمعنی الاخص، اما تقیه بالمعنی الاعم یعنی تقیه از عامه و غیر عامه، مطلق موافقت با غیر، این یک بحث عامی دارد و آنچه که در فقه از آن بحث می شود این نیست، آنوقت اقسامی هم که برای تقیه ذکر کرده اند، تقیه خوفی، مداراتی، کتمانی و اکراهی، گفته اند این اقسام چهارگانه همه از اقسام تقیه بالمعنی الاخص است، بر همین اساس گفته اند کلمات شیخ اعظم مضطرب است و معلوم نیست در مورد کدام یک از دو معنای تقیه بحث می کنند. در برخی از کلمات شیخ اعظم سخن از تقیه به معنای اخص است، آنجا که مثال می زند به «مداراة مع العامه و العشر معهم» آنجا که به موضوع مدارای با عامه و نحوه زندگی با آنها پرداخته است، در اینجا از تقیه بالمعنی الاخص سخن می گوید، اما در بعضی موارد شیخ کأن ناظر به تقیه به معنای اعم است، مانند مثال هایی که برای تقیه مباح و تقیه مکروه ذکر کرده اند.<sup>۱</sup>

### اشکال

به نظر می رسد این درست نیست، اینکه ما موضوع بحث در فقه را تقیه به معنای اخص قرار دهیم، یا مرحوم شیخ را متهم کنیم به اینکه کلمات او مضطرب است چون معلوم نیست در مورد کدام نوع تقیه صحبت می کنند، به نظر می آید که این اشکال دارد.

بنده گمان می کنم که بطور کلی تقیه ای که در فقه از آن بحث می شود لزوماً تقیه به معنای خاص در مقابل عامه نیست، وقتی شما به تعاریفی که فقها کرده اند مراجعه می کنید، می بینید بسیاری از این تعاریف عمومیت دارد و اختصاص به عامه و اهل سنت ندارد، بسیاری از ادله و مستندات تقیه که در فقه مورد بررسی قرار می گیرد عام است، بله، مورد خیلی از روایات که در جهات مختلف مورد استفاده قرار گرفته، مربوط به عامه و مذهب است، اما معنایش این نیست که موضوع بحث در فقه تقیه به معنای خاص باشد.

۱. رسائل فی الفقه و الاصول، ۱۹-۲۰.

به نظر می‌آید که این نتیجه‌گیری در قالب تقسیم مرحوم آقای خویی صورت گرفته و لذا مبتلا به این اشکالات شده و این اشکالات را متوجه بزرگان دانسته است.

### نظر برخی فضلا درباره فرق تقیه به معنای اخص و اعم

در همین رساله که درباره تقیه نوشته شده است فرق‌هایی بین تقیه به معنای اخص و تقیه به معنای اعم گذاشته اند که به نظر می‌رسد که این فرق‌ها هم تمام نیست.

سه فرق ذکر شده است:

۱. یک فرق از جهت مدرک است، گفته اند بین تقیه به معنای اعم و تقیه به معنای اخص از جهت مدرک فرق است، چون مستند تقیه بالمعنی الاخص که تقیه در مقابل عامه و اهل سنت است، عقل و روایات است، اما مدرک تقیه به معنای اعم منحصر در عقل است، که عبارت است از حکم عقل به لزوم رعایت تقیه در موارد ضرر.

بررسی: این مطلب به نظر ما اشکال دارد. چون برخی از روایات به خصوص تقیه به معنای اخص مربوط نیست، مثلاً این روایت که «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ»<sup>۱</sup> تقیه به معنای عام را بیان می‌کند، این هم روایت است و صرف حکم عقل نیست، یا مثلاً در ادله تقیه قاعده لاضرر را بیان کرده اند، و نیز ادله‌ای که به نوعی دلالت بر این می‌کند که در هر چیزی که انسان اضطرار به آن پیدا کند، تقیه است و خداوند این را برای او جایز و حلال کرده است، لذا به چه دلیل ادعا می‌شود که مدرک تقیه به معنای اعم فقط عقل است و مدرک تقیه به معنای اخص عقل و روایات است، پس این تفاوت قابل قبول نیست.

۲. فرق دیگری که برای تقیه به معنای اعم و تقیه به معنای اخص گفته شده از جهت ملاک است، چون ملاک تقیه بالمعنی الاخص که در مقابل عامه است، همان ملاکی است که در روایات آمده است، که عبارت است از خوف و مدارا و کتمان و اکراه، اما ملاک در تقیه بالمعنی الاعم که هم در مقابل عامه و هم در غیر اینها است منحصر در خوف است، و مدارا و کتمان و اکراه ملاک برای این قسم از تقیه نیست.

بررسی: این سخن هم به نظر می‌رسد که تمام نیست، همین روایت که خواندیم «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ»، این یک روایت است که موضوع آن تقیه به معنای عام است و ملاک آن را هم اضطرار قرار داده است، چطور گفته می‌شود که ملاک تقیه به معنای عام منحصر در خوف است، اینجا که بحث خوف نیست.

سوال:

استاد: مثلاً فرض بفرمایید کسی که اضطرار پیدا می‌کند به اینکه مثلاً کلیه خود را بفروشد، اینجا بحث خوف نیست، این شخص مضطر شده است که برای معالجه خود این کار را انجام دهد، چه خوفی در اینجا وجود دارد، اضطرار غیر از خوف

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۲۰، ۱۸؛ وسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۴، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب ۲۵ از ابواب الامر و النهی، ح ۲.

است، بله در یک مواردی منشاء اضطراب این می‌باشد ولی خود اضطراب موضوعیت دارد، یا مثلاً برخی روایات که ملاک تقیه را اکراه معرفی کرده، اختصاص به تقیه به معنای اخص ندارد بلکه شامل تقیه به معنای اعم هم می‌شود، یعنی آن ادله در تقیه به معنای اعم هم به عنوان مدرک و مستند قابل ذکر است لذا ما نمیتوانیم بگوییم ملاک در تقیه به معنای اعم فقط خوف است ولی ملاک تقیه به معنای اخص می‌تواند مدارا و کتمان و اکراه و امثال اینها نیز باشد، لذا به نظر می‌رسد که فرق بین این دو از حیث ملاک هم قابل قبول نیست.

#### نتیجه

خلاصه آن که اساساً همانطور که بیان کردیم، اینکه ما تقیه را به دو معنا بگیریم: تقیه به معنای عام و تقیه به معنای خاص، و منظور از معنای تقیه به معنای خاص تقیه در مقابل عامه و در خصوص مذهب باشد و آن جهتی که در فقه از آن بحث می‌شود را منحصر در این معنا از تقیه کنیم، این به نظر می‌آید که تمام نباشد، هر چند آقای خوبی طبق یک سلیقه و یک ذوقی این تفکیک را انجام داده و باطل نیست و ممکن است. البته بیشتر موارد ابتلاء ائمه و پیروان آنها بخاطر این قسم تقیه بوده است، اما ما وقتی مجموع مباحث فقها و جهاتی که در مورد آن بحث کرده اند را در نظر می‌گیریم، دلیلی ندارد بگوییم آنچه در فقه از آن بحث می‌شود فقط این قسم از تقیه است، لذا با ملاحظه تعریف و بحث هایی که مطرح کرده اند از جمله انواع آن و آثار و احکامی که بر تقیه مترتب می‌شود، می‌توان گفت: این تفکیک مناسبی نیست.

#### بررسی نسبت تقیه با سه عنوان

در مواردی بین تقیه و اکراه و نیز تقیه و اضطراب و هم چنین تقیه و توریه تصادق وجود دارد لذا باید به نوعی نسبت بین عناوین با یکدیگر روشن شود. مطلب دیگری که باید بیان کنیم این است که به طور کلی چه ربطی به اضطراب و چه ربطی به اکراه دارد؟ اینها مطالبی است که به مرور در طول مباحث آینده و ضمن بحث جهات مختلف روشن تر می‌شود. ولی به نظر میرسد که لازم است در ابتدای بحث به آن پرداخته می‌شود. برای این منظور مناسب است معلوم شود، اساساً مسئله تقیه با اکراه و اضطراب و توریه چه تداخل و سنخیت و تشابهی دارند که باید به بیان فرق بین اینها پردازیم؟

#### وجه بحث از نسبت تقیه و اکراه

علت اینکه ما به نوعی وارد بیان فرق بین تقیه و اکراه می‌شویم دو مطلب است:

۱. اینکه برای جواز تقیه استشهاد به آیه اکراه شده است، در برخی روایات از جمله روایتی از امام صادق (ع) که میفرماید: «مَا مَنَعَ مِيثَمَ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنَ النَّقِيَّةِ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَمَّارٍ وَأَصْحَابِهِ» «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»<sup>۱</sup> امام صادق میفرماید چه چیزی باعث شد که میثم از تقیه اجتناب کند، در حالی که می‌دانست این آیه درباره عمار نازل شده است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۶، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب ۲۹ از ابواب الامر و النهی، ج ۳.

اصلاً به خود این آیه برای جواز تقيه استناد کرده اند، آیه مربوط به اکراه است، این منشاء می‌شود برای این که تقيه چه ارتباطی با اکراه دارد.

۲. در کلمات فقها چهار مورد را از تقيه استثناء کرده اند، یکی از مواردی که استثناء شده مسئله دماء است. گفته اند تقيه مشروع است تا وقتی که به خون نرسد، اگر به خون برسد دیگر جای تقيه نیست، مثلاً اگر کسی مکره بر قتل یک نفس محترم شود قتل از جهت تقيه غير مشروع است، حال از جهات دیگر بحث دیگری است، روایت آن هم این است «انما جعلت التقيه ليحقن بها الدم فاذا بلغ الدم فليس تقيه»<sup>۱</sup>، در اینجا مرز تقيه را تا جایی که خون ریخته شود قرار داده اند، بعضی اشکال کرده و گفته اند این استثنایی که در مسئله دماء صورت گرفته، تنها مثال آن مسئله اکراه است، در حالی که بین تقيه و اکراه فرق است.

پس نقاط تداخل تقيه و اکراه یکی بدین جهت است که برای جواز تقيه به آیه اکراه استناد شده است، دیگری هم اشکالی است که در مستثنیات تقيه مطرح شده است مبنی بر این که تنها مثال این مورد اکراه می‌شود.

#### **وجه بحث از نسبت تقيه و اضطرار**

نظیر همین بحث در مورد اضطرار است، در مورد اضطرار هم جای این بحث است که مسئله تقيه و اضطرار چه تداخلی با هم دارند که باید به آنها بپردازیم، عمده این است که برای جواز تقيه به روایات و ادله ای استناد شده، از جمله به حدیث رفع، یا به روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه هر عملی عند الاضطرار حلال و جایز و مشروع است، لذا جای سوال است که فرق بین تقيه و اضطرار چیست؟ پس علت اینکه در اینجا این بحث را مطرح می‌کنیم که فرق تقيه با اکراه و اضطرار چیست، این نقاطی است که اینها در آن نقاط به نوعی درهم تنیده می‌شوند، اگر بخواهیم وجه مشترک هر دو عنوان را ذکر کنیم، عمده این است که برخی از ادله و مستندات و مدارک تقيه عبارتند از آیه اکراه و ادله اضطرار.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۱۶؛ وسائل، ج ۱۶، ص ۲۳۴، کتاب الامر بالمعروف والنهي عن المنکر، باب ۳۱ از ابواب الامر والنهي، ح ۱.